

مناسبت های متفاوت و همگون آموزش "وجود شناسی"

خواجه عبدالله انصاری و مارتین هایدگر

دکتر بصیر کامجو

اگست 2012 میلادی

بارزشتترین اصلی که در تاریخ تصوف خراسان وجود دارد اینست که: تصوف سرزمین ما همیشه «طریقت» و مشرب و مسلک فلسفی و شناخت وحدت وجود بوده و نه شریعت و مذهب و دین.

بنا در آراء و اندیشه های عرفانی - عرفا: سنایی و عطار، مولانا و جامی و بویژه پیربزرگ هرات خواجه عبدالله انصاری مهمترین اصل شناخت مسئله حقیقت وجود - و وحدت آن بوده است.

خواجه در آموزش مقامات معنوی سیر و سلوک عرفانی اش: گونه های شناخت، اخلاق تطبیقی، سیرتفکر، معرفت و آموزش سلوک عملی، را از اولویت های سالک طریق بسوی قرب حق یعنی توحید یا یکتا پرستی، وجود ابدی دانسته است.

از دید ما منشاء اصلی نحوه تفکر عرفانی و تصوف خواجه عبدالله انصاری از دو گونه اسلوب معرفت بهره گرفته است.

یکی دخالت هوش و عقل و خرد،

دیگری دخالت ایمان و اعتقاد

اودر مراتب شناخت، پیوند میان "ذات حق وجود ابدی" و "انسان موجود یا مخلوق" را مورد تأمل قرار می دهد. و با این اندیشه وی مناسبت های عملی و نظری - خرد و ایمان انسان را از راه مشاهده نهان به "وجود یا هستی حق" آگاه می سازد.

انصاری در برابر انسان (راه رونده حق) دو وظیفه را قرار می دهد:

یکی : رهایی وی از خواص آلوده نفس یا عمل نا شایسته انسان
(موجود)

دو : درک حقایق متعالی از (وجود ابدی خدا) یا خدا باوری
در مسیر آموزش هستی شناسی ،

« مارتین هایدگر » در کتاب معروف « هستی و زمان » در باره بودن اشاره می کند . و فلسفه او پرسش از معنای هستی است . ولی هایدگر از هستی نمی گوید که هستی چیست ؟ زیرا پرسیدن این پرسش بدان معنا خواهد بود که هستی یک شیء یا یک جوهر است . مگر فلسفه او کوشش برای رها شدن از مقوله جوهر می باشد.

در آموزش هایدگر می خوانیم که وی نه در مورد " وجود " بلکه در مورد "بود" بحث را می آغازد . و در معرفت خویش مقوله "وجود" شناسی خواجه عبدالله انصاری را به مقوله " بود " شناسی خودی، تاخت زدن می گیرد. و با تأثر از این اندیشه ، رویکردهای فلسفی خویش را برشالوده "جوهر اصل اصیل" ایجاد می کند.

فلسفه هایدگر معرفتی از مفهوم های هستی یک شیء یا جوهر است . در تفکر او انسان یک هستی است مگر وی به شناخت معنوی این هستی نه می پردازد.

بلکه موضوع فلسفه او را رها شدن از جواهر تحمیل شده زمانه بر شیء و یا هستی تشکیل می دهد.

در رویکرد عرفانی انصاری انسان عارف منحیث " موجود " در رسیدن به مراتب متعالی ، مکلف به عبور مراحل گزار از مراتب پست لذت و سود – به مراحل شامخ جوهر " وجود " است.

در فلسفه هایدگر نیز انسان به همین منوال منحیث " بود " در رسیدن به مراتب "بود اصیل" مکلف به رها شدن از جواهر تحمیلی زمانه است . در هر دو نگرشهای انصاری و هایدگر، انسان منحیث عامل پیشرونده در مراحل رها شدن از وارده ها بیرونی و پاکیزگی درونی قرار دارد.

در آموزش هایدگر وجدان آئینه ایست که مناسبت واقعی انسان را با دنیای درونش به تصویر می کشد . این اندیشه در رویکرد های فکری انصاری تحت نام : " قناعت احساس اخلاقی " مورد باز شناختی ما نیز قرار گرفته است.

یعنی انصاری در رابطه با در آمیختگی معرفت " وجود " میان عقل و ایمان دو نوع شناخت در اندیشه وی مطرح است :

یکی - شناخت گزینه اعتقادی حسی . شناختی که نیاز به تجربه برای آن نیست.

بلکه با الهام گیری از ضمیرناخود آگاه با تأیید قناعت " احساس اخلاقی " در دائره توحید ایمانی قرار می گیرد .

دو- شناخت گزینه عقل عملی , یعنی شناختی که بمدد قوه تفکر شیوه های خرد اندیشی , و اخلاق تطبیقی , سالک را در مراحل سیر معرفت سلوک عملی به غایه توحید منتهی می گرداند. در این حالت انسان منحیث عامل و وسیله شناخت عرض وجود نموده بدایره کشف حقایق و بصیرت معنوی وجود گزار می کند.

بنا میتوان اذعان کرد که رویکرد " وجدان آئینه گونه " هایدگر و " قناعت " احساس اخلاقی " انصاری دو روی یک سکه، ناظر به بیان انعکاس حالت دنیای نهان انسان در مراحل سلوک عملی معرفت شناختی از " وجود ابدی بود " است.

با عرض حرمت